

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در مقام استدلال بر مواسعه، مقتضای اصل عملی و اطلاعات بیان شد، در ادامه به بررسی ادله خاصه‌ای که بوسیله آنها بر مواسعه استدلال شده است پرداختیم، یکی از این ادله، روایتی است که در اصل حلبی وارد شده است، مرحوم شیخ پس از بیان استدلال به این روایت اشکالاتی مطرح کرد که خلاصه اشکال وی این بود که از عبارت «مع طلوع الشمس و غروبها» معلوم می‌شود که امام (علیه‌السلام) در مقام دفع توهّم عدم جواز صلاه در زمان طلوع و غروب خورشید بوده است.

اشکال این مطلب این است که «مع طلوعها و غروبها» تفسیر برای علی کل حال نیست تا کلام مرحوم شیخ تمام باشد بلکه «مع طلوعها و غروبها» بیان یک مصداق از «علی کل حال» است، یعنی امام (علیه‌السلام) ابتدا می‌فرماید؛ این پنج نماز زمان معینی ندارند و در هر زمانی قابل انجام است، سپس یکی از مصادیقش که جای توهّم المنع دارد در روایت مورد تأکید قرار می‌گیرد به این معنی که این نمازها را حتی در طلوع و غروب خورشید نیز می‌توان انجام داد.

در مطلب دیگر، مرحوم شیخ می‌فرماید؛ این روایت صرفاً در مقام بیان این مطلب است که این نمازها وقت خاصی ندارند و هر وقت مکلف یادش آمد می‌تواند بخواند و این با وجوب تعجیل نیز منافاتی ندارد، اما این برداشت نیز نادرست است، در این روایت امام (علیه‌السلام) می‌فرماید؛ نماز فائته مثل حاضره نیست که از دلوک الشمس تا غسق اللیل زمان خاصی داشته باشد، یعنی مکلف صلاه قضا را می‌تواند، هر وقت که خواست بخواند و این مطلب با فوریت و وجوب تعجیل منافات دارد.

مرحوم شیخ اشکال سومی نیز بیان کرد که شاید این عبارات، فتوای حلبی باشد و روایت از امام (علیه‌السلام) نباشد، در پاسخ می‌گوییم اولاً ظاهر این روایت این است که در اصل حلبی آمده و حلبی آن را به عنوان روایت آورده است، لذا امام (علیه‌السلام) آن را تایید و استحان کرده است، ثانیاً اگر گفتیم فتوا است بازهم اشکالی به آن وارد نیست زیرا امام (علیه‌السلام) این فتوا را تأیید فرموده‌اند، لذا معلوم می‌شود که این فتوا درست است، مثل آنکه یکی از اصحاب مسئله‌ای از امام (علیه‌السلام) بپرسد و خودش جواب بدهد و بگوید نظر من این است و بعد امام (علیه‌السلام) هم تأیید کند، این یکی از مصادیق تقریر امام است و تقریر ایشان نیز حجت است. [1]

استدلال بر مواسعه بوسیله قاعده «لو كان لبان»

در مقام بیان مقتضای اصل عملی بر مواسعه که در جلسات گذشته مطرح شد، شاید بتوان دلیل دیگری بر مواسعه مطرح کرد که طبق قاعده «لو كان لبان» اگر فوریت نماز قضا واجب بود امام (علیه‌السلام) باید آن را بیان می‌کرد اما بیانی از امام (علیه‌السلام) بر این مطلب نداریم، لذا اگر قائلین به مضایقه روایت صریحی در این زمینه مطرح نکرده باشند، می‌توان از این قاعده بر استدلال بر مواسعه مطرح کرد.

استدلال به روایت جعفری بر مواسعه

روایت دیگری که بوسیله آن بر قول به موسعه استدلال شده است روایتی است که در کتاب الفاخر جعفی از قول ائمه معصوم (علیهم السلام) نقل شده است، «الفاخر المختصر من الاحکام» تألیف ابی الفضل محمد بن احمد بن مسلم الجعفی است که وی در ابتدای کتاب نوشته است؛ من هیچ حدیثی را در این کتاب وارد نکردم الا اینکه این دو قید را دارد؛ اولاً اجماع اصحاب راویان بر مفاد آن است و ثانیاً کلام امام (علیه السلام) است.

و منها: ما عن الجعفي في كتاب الفاخر – الَّذي ذكر في أوله أنّه لم يرو فيه إلّا ما أجمع عليه و صحّ عنده عن قول الأئمة عليهم السلام – من قوله قدّس سرّه:

«و الصلوات الفائتات تقضى» [2] ما لم يدخل عليه وقت صلاة، فإذا دخل وقت صلاة بدأ بالتّي دخل وقتها و قضى الفائتة متى أحبّ [3]». [4]

مفاد این روایت این است که نمازهای فائتة مادامی که وقت صلاة دیگر نیامده است باید قضی شود، اما اگر وقت صلاة دیگر آمد اول آن نمازی که وقتش آمده را مکلف بخواند و بعد فائتة را هر وقت خواست بخواند، در این روایت عبارت «متی أحبّ» نیز آمده است.

دلالت این روایت بر موسعه از عبارت «متی أحبّ» برداشت می شود که در مقابل قول به مضایقه است و توسعه در انجام فائتة را ثابت می کند.

اشکال مرحوم شیخ به استدلال به روایت

مرحوم شیخ همان اشکال سومی که نسبت به روایت حلبی مطرح کرد را در اینجا بیان می کند.

و یرد علیه: أنّ الظاهر عدم كون القول المذكور متنا لرواية وإنّما هو معنى مستنبط من الروايات الظاهرة في الموسعة، فليس دليلاً مستقلاً. [5]

وی می فرماید؛ عبارت مذکور متن روایت نیست زیرا الفاظ از امام (علیه السلام) صادر نشده است و مادامی که الفاظ از معصوم صادر نشده باشد حجت نیست.

پاسخ استاد به اشکال مرحوم شیخ

در پاسخ به این اشکال مجدداً به عبارات مقدمه کتاب الفاخر توجه می کنیم، جعفی در مقدمه تصریح می کند؛ آنچه که از قول ائمه در نزد من صحیح است و اجماع بر آن است را آوردم، همچنین شواهدی بر این مدعی نیز وجود دارد.

شاهد اول بر روایت بودن عبارت: عبارت مفتاح الکرامه

صاحب کتاب مفتاح الکرامه بعد از اینکه این روایت را از فاخر نقل می کند، آن را قول اهل البیت (علیهم السلام) می داند و می فرماید:

رضي الدين ابن طاووس نقل في بعض الرسائل المنسوبة إليه في المسألة من كتاب «الفاخر المختصر من الأحكام» تأليف أبي الفضل المذكور الذي ذكر في خطبته أنّه ما روى فيه إلّا ما أجمع عليه و صحّ من قول الأئمة عليهم السلام عنده ما هذا لفظه: و الصلوات الفائتات يقضين ما لم يدخل عليه وقت صلاة، فإذا دخل عليه وقت صلاة بدأ بالتّي دخل وقتها و يقضي الفائتة متى أحبّ، انتهى. و هو قول أهل البيت عليهم أفضل الصلاة و السلام كما في كتاب «النقض على من أظهر الخلاف لأهل بيت النبي صلى الله عليه و آله و سلم لأنّه قد نقل ابن طاووس في «الرسالة» المذكورة من كتاب النقض المذكور الذي هو لأبي عبد الله

الحسين بن علي المعروف بالواسطي ما هذا لفظه: مسألة مَنْ ذكر صلاة و هو في اخرى قال أهل البيت عليهما السلام: يتمّ التي هو فيها و يقضي ما فاتته» [6].

مرحوم صاحب مفتاح الكرامه می فرماید؛ نه تنها من می گویم این قول اهل بیت است بلکه واسطی در کتاب «النقض علی من اظهر الخلاف لأهل بیت النبی» این روایت را نیز آورده است، مرحوم عاملی می گوید؛ ابن طاووس از این کتاب نقل می کند که اگر کسی در نماز حاضره یادش آمد که نماز قضا بر عهده اش هست، اهل بیت (علیهم السلام) می فرمایند؛ این نماز را تا آخر ادامه بدهد سپس فائته را به جا آورد. پس این روایت شاهد بر روایت جعفری است و تعجب است که مرحوم شیخ به راحتی می فرماید این یک معنای مستنبط از روایات است.

شاهد دوم بر روایت بودن عبارت: روایت زراره

شاهد دیگری بر اینکه عبارات مذکور روایت از امام معصوم (علیه السلام) است این است که شبیه این عبارات در یک روایت صحیح السند آمده است و این مطلب نیز موجب می شود احتمال اینکه عبارات مذکور روایتی باشد که مورد تایید اهل بیت است، قوی تر شود. در جلسه گذشته نیز مطرح شد، زراره از امام باقر (علیه السلام) این روایت را نقل می کند.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ يُصَلِّيَهَا الرَّجُلُ فِي كُلِّ سَاعَةٍ صَلَاةٌ فَاتَتْكَ فَمَتَّى مَا ذَكَرْتَهَا أَدَيْتَهَا وَ صَلَاةٌ رَكَعَتَي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ وَ صَلَاةُ الْكُسُوفِ وَ الصَّلَاةُ عَلَى الْمَيِّتِ هَذِهِ يُصَلِّيَنَّ الرَّجُلُ فِي السَّاعَاتِ كُلِّهَا. [7]

ممکن است بگوئیم تقدیم الحاضره و تقدیم الفائته هر کدام به یک جهتی استحباب دارد ولی این منافات با عدم فوریت ندارد لذا توسعه و عدم تعجیل از این روایت نیز به خوبی استفاده می شود. [8]

استدلال به روایت عمار ساباطی بر مواسعه

روایت دیگر موثقه عمار بن موسی الساباطی در تهذیب الاحکام [9] است، این یک روایت مفصلی است لذا مرحوم شیخ انصاری می فرماید: «المشتمة علی مسائل متفرقة»، سند این روایت به این صورت است که مرحوم شیخ طوسی از احمد بن حسن بن علی بن فضال از عمرو بن سعید از مصدق بن صدقه از عمار بن موسی الساباطی نقل می کند و همه راویان این سند فتحی مذهب ولی ثقة هستند، لذا روایت موثقه است. این روایت طولانی است و آن قسمت از کلام امام (علیه السلام) که محل استدلال است به این صورت است:

«عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَيْهِ صَلَاةٌ فِي الْحَضَرِ هَلْ يَقْضِيهَا وَ هُوَ مُسَافِرٌ قَالَ «نَعَمْ يَقْضِيهَا بِاللَّيْلِ عَلَى الْأَرْضِ فَأَمَّا عَلَى الظَّهْرِ فَلَا وَ يُصَلِّي كَمَا يُصَلِّي فِي الْحَضَرِ». [10]

راوی از امام (علیه السلام) سؤال می کند، مردی در وطن نمازش قضا شده است، آیا می تواند در سفر قضایش را بخواند؟ امام (علیه السلام) می فرماید: «نَعَمْ يَقْضِيهَا بِاللَّيْلِ عَلَى الْأَرْضِ فَأَمَّا عَلَى الظَّهْرِ فَلَا» بله شب قضا کند، چون در قدیم با مرکب و شتر به سفر می رفتند، در طول روز حرکت می کردند و شب توقف می کردند، می فرمایند؛ وقتی شب شد بر روی زمین بخواند، اما بر روی مرکب نمی تواند بخواند و در ادامه می فرماید: « وَ يُصَلِّي كَمَا يُصَلِّي فِي الْحَضَرِ » اگر در حذر دو رکعتی بوده اینجا هم دو رکعتی است، اگر سه رکعتی بوده اینجا هم سه رکعتی، اگر آنجا چهار رکعتی بوده اینجا هم چهار رکعتی است.

شاهد استدلال این است که امام (علیه السلام) می فرماید: «يقضيها بالليل» یعنی الآن در روز در حال حرکت هستند، این کاروان حرکت می کند و می فرماید لازم نیست قضا کند، بگوئیم کاروان را متوقف کند و پائین بیاید، شب که به جایی رسیدند و می خواهند اطراق کنند، بر روی زمین قضا کند، عبارت مرحوم شیخ در استشهاد به روایت این است.

فإنّ الظاهر - بقرينة المنع عن القضاء على ظهر الرحلة و الأمر بفعلها كما في الحضر - أنّ المراد قضاء الفريضة، فلو كان القضاء مضيّقاً لجاز فعله على الرحلة كما في الفريضة المضيّقة لضيق وقتها أو وقت التمكن منها.[11]

مرحوم شیخ می فرماید؛ از این روایت برداشت می شود که شخص بر روی کوهان شتر، پشت راحله و بر روی زین نباید قضای نماز را به جا آورد بلکه در شب پس از نزول بر زمین قضای نماز را به جا آورد، و در ادامه می فرماید: همان طوری که در حذر قضا شده قضا کند.

مرحوم شیخ می فرماید؛ ظاهر این است که مراد از قضا، قضای نافله نیست و قضای فريضة است و اگر قضا مضیق باشد باید روی همان راحله هم مانعی نداشته باشد. همانطور که در روز این کاروان در حال رفتن است، فريضة اگر وقتش ضیق شود، بر روی همان راحله می تواند فريضة را بخواند اگر وجوب قضا فوری بود باید امام (علیه السلام) می فرمود، در روز و روی راحله باید خواند، اما می فرماید؛ صبر کند در شب هنگامی که روی زمین استقرار پیدا کرد بخواند.

اشکال مرحوم شیخ به استدلال به روایت

مرحوم شیخ می فرماید اولاً[12] این روایت دلالت بر مطلوب ندارد زیرا این روایت تنها بر اینکه فريضة را روی راحله بخواند دلالت دارد و آنچه از روایت استفاده می شود این است که روی راحله نمازش را قضا نکند و یا فريضة را بخواند، یعنی اگر تمکن از نزول در شب پیدا کرد باید صبر کند، لذا روایت در مورد وجوب نزول برای انجام فائده در فرض تمکن از نزول و عدم وجوب نزول در فرض عدم تمکن مطلبی ندارد.

فيه، أولاً: إنّ لا دلالة لها إلا على عدم جواز فعل الفريضة على الرحلة، وأما وجوب النزول عنها لأجل القضاء إن تمكّن، و عدمه إن لم يتمكّن، فلا تعرّض لها في الرواية، نعم ربّما كان في قوله: «يقضيها بالليل» دلالة على أنّه يؤخّرها إلى الليل ليقع على الأرض، فلا يقضيها بالنهار ليقع على الرحلة على ما هو الغالب من أنّ دأب المسافرين - خصوصاً العرب - المشي بالنهار، فيكون وجه الدلالة ظهورها في ترخيص تأخير القضاء إلى الليل و عدم وجوب المبادرة إليها بالنهار.[13]

مرحوم شیخ سپس استدراکی از مطلب ما قبل مطرح می کنند و می فرمایند؛ بلکه عبارت «يقضيها بالليل» به این معنی است که باید نماز قضا را تا شب به تأخیر بیندازد و در شب روی زمین نماز بخواند، اما در روز روی راحله نمی تواند نماز قضا را بجا آورد و در نتیجه می فرماید؛ «وجه الدلالة ظهورها في ترخيص تأخير القضاء إلى الليل و عدم وجوب المبادرة» یعنی در حقیقت مرحوم شیخ دلالت را خوب قبول می کند و می فرماید؛ اگر روی عبارت «يقضيها بالليل على الأرض» کسی دقت کند، دلالت بر عدم وجوب مبادرت در نماز قضاء فريضة واجب را بخوبی متوجه می شود، البته وی دوباره یک استدراک می کند و با قائلین به مضایقه همراه می شود.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] نکته پژوهشی استاد: البته این مطلب مرحوم شیخ جهت تحقیق و پژوهش مطلب مناسبی است، اولاً ببینید فتاوی که اصحاب دادند را کسی در جایی جمع کرده است یا نه؟ مثلاً در ارث زوجه از عقال یک عبارتی از ابن اذینه است اختلاف وجود دارد که آیا این روایت است یا فتوا؟ که ما هم در کتاب نخبه الانظار فی حرمان الزوجة من العقال آوردیم و مفصل بحث کردیم، اساساً آیا اینها جمع شده در جایی به نام فتاوی الاصحاب؟ آیا مرسوم بوده که اصحاب فتاوی خود را در اصول بیاورند؟ یا اصول ممحّض در روایات بوده؟ حالا اصحاب ممکن است یک جایی در یک کتاب دیگری کنار آن روایت یک فتاوی هم ذکر کرده باشند ولی این مرسوم نبوده که اصحاب فتاوی خود را در اصول بیاورند، این را تحقیق کنید ببینید جایی این را در علم

درایه بحث کردند یا نه؟ اللقاء الاصول و علیکم التفریع از مصادیق فتوا بوده که اصحاب همین کار را می‌کردند.

[2] در رساله المواسعه و المضایقه سید بن طاوس و بحار الانوار، «یقضین» آمده است.

[3] سید بن طاووس، علی بن موسی، «رسالة المواسعة و المضایقة»، ص 497؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، «بحار الأنوار»، ج 85، ص 327.

[4] انصاری، مرتضی بن محمدامین، «رسائل فقهية (انصاری)»، ص 305.

[5] همان.

[6] حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد، «مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط. الحديثة)»، ج 9، ص 622.

[7] حر عاملی، محمد بن حسن، «تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة»، ج 4، ص 240، حدیث 1.

[8] نکته رجالی استاد در خلال درس: این روشی که امروز در رجال در حوزه‌ها مرسوم شده و مؤسس اصلی‌اش مرحوم آیت الله خوئی بوده، واقعاً بسیاری از روایات را از دست ما می‌گیرد، ما سال گذشته قاعده جب را داشتیم، بسیاری از این قواعد مسلم‌های فقهی که بعضی از روایات دلیلش هست، ایشان می‌فرماید الاسلام یجب ما قبله یک روایت عامی است و معتبر نیست. ما به فکر طلبگی ناقص خودمان می‌گوئیم و الا شأن فقهی و اصولی مرحوم آقای خوئی بسیار بالاست، و خوشبختانه خود شیخ هم با این روش موافق نیست، خود شیخ در مکاسب و کتاب الطهارة و کتاب الصلواتش خیلی به سند روایات توجه نمی‌کند و روایتی که در کتب فقهی فقها مورد اعتماد قرار می‌دهند و بحث می‌کنند قبول می‌کند، در بعضی موارد خیلی محدود بحث سند می‌کند، البته اینجا هم بحث سند نکرده، نمی‌گوید اصل جعفری و حلبی معتبر نیست، بلکه می‌گوید لعل این فتوا باشد و ما این مطلب را قبول نکردیم.

[9] طوسی، محمد بن حسن، «تهذیب الأحکام»، ج 2، ص 273، حدیث 123.

[10] همان، ج 2، ص 274.

[11] انصاری، رسائل فقهية (انصاری)، ص 305.

[12] مرحوم شیخ می‌فرماید اولاً، در حالی که ثانیاً در کلام ایشان نیست.

[13] انصاری، رسائل فقهية (انصاری)، ص 305.

منابع

انصاری، مرتضی بن محمدامین، رسائل فقهية (انصاری)، 1 ج، قم - ایران، مجمع الفکر الإسلامی، 1414.

حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم - ایران، 1416.

حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط. الحديثة)، بی‌جا، 1419.

سید بن طاووس، علی بن موسی، رسالة المواسعة و المضایقة، قم - ایران، دلیل ما، 1429.

طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامیة، 1365.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، 1403.